



درباره ترجمه

نوشته اوکتاویو باز

هر متنی در عین اصالت و یگانه بودن ترجمان متنی دیگر است. هیچ متنی به صورت کامل ابتکاری نیست، زیرا زبان خود اصولاً ترجمه است. نخست، از جهان غیر لفظی ترجمه می‌کند؛ سپس، نیز، هر علامت و هر جمله ترجمه‌ای از علامت و جمله دیگر است. این استدلال را حتی می‌توان بدون آنکه چیزی از نیروی آن کاسته شود، معکوس کرد و از آنجا که هر ترجمه و تعبیری با ترجمه‌ها و تعبیرهای دیگر تفاوت دارد می‌توانیم ادعا کنیم همه متنها اصیل و ابتکاری هستند. هر ترجمه تا حدی یک اختراع اصیل، و به همین جهت یک متن یگانه است.

متن اصیل هرگز در زبان دیگر دوباره آشکار نمی‌شود؛ این کار غیر ممکن است. با وجود این همیشه جوهر آن در ترجمه متجلی است زیرا هر چند ترجمه آشکارا به اندازه اصیل بیانگر نیست ولی پیوسته ذهن را به متن اصلی ارجاع می‌دهد. یا این که متن را به صورت یک شیء لفظی در می‌آورد که گرچه با آن اختلاف دارد، ولی در عین حال از طریق تشبیه و کنایه و استعاره همان را تکرار می‌کند. کنایه و مجاز توضیح غیر مستقیم است؛ استعاره یک معادله لفظی است.

شعر همیشه به صورت گونه‌ای از نویسندگی تصور می‌شده که کمتر ترجمه‌پذیر است. این پیشنهادی و تصور هنگامی مایه شگفتی می‌شود که تأمل کنیم و در این باره بیندیشیم که بسیاری از بهترین منظومه‌های زبانهای باختری به صورت ترجمه است، و این که بعضی از این ترجمه‌ها به توسط شاعران برجسته صورت گرفته است. دلیل این که چرا بعضی از شاعران توانایی ترجمه شعر ندارند هر چند خودپرستی را در آن سهمی است - ماهیت روانشناختی محض ندارد، بلکه بیشتر حرفه‌ای و وظیفه‌ای است. ترجمه شعر عملی شبیه آفرینش شعر است، جز این که در جهت عکس صورت می‌گیرد.

معنی در نثر آشکار و یگانه است، در صورتی که یکی از خصوصیات شعر که غالباً به آن اشاره شده، و احتمالاً صفت اصلی آن است، این است که در آن چندین معنی یک کلمه در نظر گرفته می‌شود. و در حقیقت این یکی از خواص زبان به صورت کلی آن است. شعر آن را آشکار می‌سازد، ولی در سخنان هر روز و حتی در نثر هم

آن را می‌توان یافت. شاعر که در چرخ گردنده زبان، یعنی در رفت و آمد پیوسته لفظ، گرفتار است، معدودی از الفاظ را برمی‌گزیند، یا به توسط آنها برگزیده می‌شود و از طریق ترکیب آنها به شعر خود شکل می‌بخشد و این شعر پس از آن به صورت یک شیء لفظی در می‌آید که از علامات غیر قابل جا به جا کردن و برداشتن ساخته شده است. نقطه عزیمت مترجم شعر، زبان سیالی که ماده خام کار شاعر بوده نیست، بلکه زبان تثبیت شده شعر است. زبانی منجمد است که در عین حال کاملاً حیات دارد. عمل او عکس عمل شاعر است. از او خواسته نشده است که متنی غیر قابل تغییر با علامات متغیر بسازد، بلکه باید متن را جدا کند، و علامات را بار دیگر به حرکت بیندازد و آنها را به زبان بازگرداند. تا این جا کار مترجم شبیه کار خواننده یا انتقاد کننده است، چه هر خواندنی یک ترجمه است و هر نقد ادبی یک تعبیر و تفسیر یا آغاز چنین بودن است.

خواندن، ترجمه‌ای است به همان زبان اصلی و نقادی، یک روایت آزاد یا به صورتی دقیقتر، یک پس و پیش کردن شعر است. از نظر نقاد، یک شعر به منزله جای پای برای جهیدن به متنی دیگر است که ساخته خود اوست، در صورتی که مترجم شعر، که زبانی دیگر و علایمی متفاوت به کار می‌برد، باید در این زبان شمیری همانند شعر اصلی بسازد.

بدین ترتیب در مرحله دوم، فعالیت مترجم شعر قابل مقایسه با فعالیت شاعر است، ولی با این تفاوت مهم: هنگامی که شاعر می‌سراید و می‌نویسد، نمی‌داند که شعر او به چه چیز شبیه خواهد شد؛ ولی هنگامی که مترجم شعری را ترجمه می‌کند، می‌داند که شعر او باید شعری دیگری را که اکنون در برابر وی قرار گرفته است دوباره به وجود آورد.

ترجمه کردن و آفریدن دو عمل توأمانند. توجه به زیر: بخشی از تابلو دگرذیسی II (۱۹۲۹)، کاری از هنرمند معروف هلندی م. سی. وایسر. در این کار که ترسیمی استادانه از دگرذیسی است، هنرمند به صورتی نامشهود زنبورها را به میانجیگری ماهیان به پرندگان تبدیل کرده است. در بالای صفحه همین نقش به شکل وارونه به چاپ رسیده است.

آن را می‌توان یافت. شاعر که در چرخ گردنده زبان، یعنی در رفت و آمد پیوسته لفظ، گرفتار است، معدودی از الفاظ را برمی‌گزیند، یا به توسط آنها برگزیده می‌شود و از طریق ترکیب آنها به شعر خود شکل می‌بخشد و این شعر پس از آن به صورت یک شیء لفظی در می‌آید که از علامات غیر قابل جا به جا کردن و برداشتن ساخته شده است. نقطه عزیمت مترجم شعر، زبان سیالی که ماده خام کار شاعر بوده نیست، بلکه زبان تثبیت شده شعر است. زبانی منجمد است که در عین حال کاملاً حیات دارد. عمل او عکس عمل شاعر است. از او خواسته نشده است که متنی غیر قابل تغییر با علامات متغیر بسازد، بلکه باید متن را جدا کند، و علامات را بار دیگر به حرکت بیندازد و آنها را به زبان بازگرداند. تا این جا کار مترجم شبیه کار خواننده یا انتقاد کننده است، چه هر خواندنی یک ترجمه است و هر نقد ادبی یک تعبیر و تفسیر یا آغاز چنین بودن است.

خواندن، ترجمه‌ای است به همان زبان اصلی و نقادی، یک روایت آزاد یا به صورتی دقیقتر، یک پس و پیش کردن شعر است. از نظر نقاد، یک شعر به منزله جای پای برای جهیدن به متنی دیگر است که ساخته خود اوست، در صورتی که مترجم شعر، که زبانی دیگر و علایمی متفاوت به کار می‌برد، باید در این زبان شمیری همانند شعر اصلی بسازد.

اوکتاویو باز Octavio Paz، شاعر مکزیک، مقاله نویسی و مترجم، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان به زبان اسپانیایی است. چندین جلد کتاب شعر منتشر کرده است همچون لیرتاد با هو بالا برا (آزادی در کلام). از جمله مجموع‌های مقالات ترجمه شده او به انگلیسی لا بیرنت نهایی (۱۹۶۱)، کلودلوی - اشتراوس: یک معرفی (۱۹۷۲) و جریان متناوب (۱۹۷۳) است.

Photo © Haags Gemeentemuseum, la Haye

